

انسان با عنوان مخاطب کلام خدا در قرآن

دکتر محمود حمد زقزوق

ترجمه عبدالحسین معزی - نماینده ولی فقیه در اتریش
(قسمت آخر)

مختلف نوشته شده است؛ ولی موضوع: «انسان با عنوان مخاطب کلام خدا در قرآن». بحث و بررسی جدیدی به نظر می رسد. دوم، از آنجا که دکتر زقزوق بر قرآن کریم تسلط کامل داشته، روشی را که در این نوشتار به کار گرفته، روش تفسیر قرآن به قرآن است، لذا، از آیات قرآن فراوان بهره گرفته، و از آوردن مستندات دیگری بجز کلام خدا دوری جسته است. لذا، نه تنها موضوع مقاله موضوع جدیدی است، بلکه شیوه تدوین این مقاله، که در حقیقت یک رساله به شمار می رود و مخاطبان اصلی آن دانشمندان مسیحی و گردآمده در کنفرانس گفتگوی مسیحیت و اسلام بوده اند، شیوه‌ای آموزنده و تحسین برانگیز است. از این رو، ترجمه فارسی آن به خوانندگان فارسی زبان تقدیم می شود.

این مقاله در بردارنده یک پیش درآمد، سه بخش و یک پایان است. برای آنکه ترجمه فارسی آن به درازا نکشد، تنها به ترجمه آیات قرآن بسنده شده، و در ترجمه آیات از ترجمه قرآن دانشمند محترم آقای عبدالمحمد آیتی که انتشارات سروش آن را منتشر کرده، بهره گرفته شده است.

پیش درآمد و بخش اول و نیمه بخش دوم این مقاله، در شماره ۵۶ مجله مسجد، و همچنین قسمت آخر بخش دوم در شماره ۵۸ به چاپ رسید. هم اکنون، بخش سوم و پایانی که در حقیقت جمع بندی این مقاله است، تقدیم خوانندگان گرامی می شود.

شنیدن و فرمان بردن

اگر خدا مردم را به آنچه استحقاق دارند بخواهد کیفر دهد،

اشاره:

در سال ۱۹۹۰م، از ۱۷ تا ۲۰ آوریل، دانشکده البیت جبرئیل مقدس وین، ششمین کنفرانس «گفتگوی با ادیان» را با موضوع: «گوش فرا دادن به کلام خدا در مسیحیت و اسلام» که به زبان آلمانی چنین است:

"Horen auf Sein Wort. Der Mensch als Horer des Wortes Gottes in christlicher und islamischer Überlieferung",

بر گزار کرد. استادان مسلمانی که در این کنفرانس شرکت کرده بودند: دکتر محمد طالبی از تونس استاد تاریخ در دانشکده ادبیات و علوم انسانی تونس، دکتر محمود ایوب از لبنان استاد اسلام شناسی در دانشگاه فیلادلفیای آمریکا، و دکتر محمود حمد زقزوق از مصر بودند. گزارش این کنفرانس علمی در سال ۱۹۹۰م به زبان آلمانی انتشار یافت، و ترجمه عربی آن در سال ۱۹۹۷م به وسیله مرکز «الابحاث فی الحوار المسیحی - الاسلامی» لبنان، منتشر شد. در این کنفرانس، دکتر محمود حمد زقزوق مقاله ای به عنوان: «انسان در قرآن با عنوان مخاطب کلام خدا» ارائه کرد. دکتر زقزوق تاکنون مقاله و کتابهای متعددی درباره فلسفه و اسلام نوشته و منتشر کرده، و مقاله: «انسان با عنوان مخاطب کلام خدا در قرآن» را برای کنفرانس «گفتگوی مسیحیت با اسلام» فراهم آورده است.

در اینجا، یادآوری چند نکته را لازم می دانم:

نخست آنکه تاکنون درباره انسان در قرآن با نگاههای گوناگون به انسان، همچنین درباره قرآن و ابعاد مختلف آن، مقاله و کتابهای



هرگز انسانی روی زمین به جای نخواهد ماند. اما خدا، مجازات آنان را به هنگامی که تنها خود زمان آن را می‌داند، به تأخیر می‌اندازد. شاید، انسانها از ستمی که بر خویشان روا داشته‌اند، پشیمان شوند، به سوی او رو کنند و ایمانی راستین آورند.

از این رو، مؤمن درستکار هیچگاه از پروردگارش روی برنمی‌تابد، کلمات پروردگارش را می‌نیوشد، او را فرمان می‌برد و به مقتضای وحی او عمل می‌کند: «و هر که به خدا ایمان بیاورد و کار شایسته کند، گناهایش را می‌ریزد... هیچ مصیبتی جز به فرمان خدا به کسی نمی‌رسد و کسی که به خدا ایمان بیاورد، خدا قلبش را هدایت می‌کند و خدا به هر چیزی داناست. خدا را اطاعت کنید و پیامبر را اطاعت کنید... خدا یکتاست که هیچ خدایی جز او نیست. مؤمنان البته بر خدای یکتا توکل کنند» [تغابن ۹۰-۱۱۳].

آری، اطاعت و فرمانبرداری انسان مؤمن از خداوند متعال، کاری غیرارادی نیست که از سر بی‌اندیشگی و بی‌هدفی انجام گرفته باشد؛ بلکه کار آزادانه‌ای است که انسان، از راه رو به سوی خدا داشتن و تسلیم او شدن، انجام می‌دهد و انسانیت خود را نمایان می‌سازد. آنگاه آزادی واقعی تحقق پیدا می‌کند، که انسان با خدای بخشنده آزادی، ارتباط برقرار کند. این ارتباط، کاری از کارهای آزادی انسان، به شمار می‌رود و نشان از رفتار مسئولانه و آگاهانه انسان دارد؛ همچنین مهربی از الطاف بی‌شمار خداوندی است، که آزادی را به انسان بخشیده است. همان‌گونه که در قرآن آمده است، خدا انسان را آفرید، تا آنگاه که رو به سوی او می‌کند، مهر بی‌کرانش را نصیب وی سازد: «اگر پروردگار تو خواسته بود، همه مردم را یک امت کرده بود، ولی همواره گونه‌گون خواهند بود؛ مگر آنهایی که پروردگارت بر آنها رحمت آورده و آنها را برای همین (رحمت) بیافریده است» [هود / ۱۱۸ - ۱۱۹].

آری، رحمت خداوند بیکران، گسترده و فراگیر است و همه چیز را دربرمی‌گیرد. و نعمتهایی که خدا به انسان ارزانی داشته است، هرگز به شماره نیاید.

همانا رحمت خداوند، دربرگیرنده همه انسانهایی است که رو به سوی خدا آرند؛ حتی کافرانی که ایمان را جایگزین کفر خود کنند و دل خویش را آماده فضل و رحمت خدا سازند، رحمت خداوند آنان را فراخواهد گرفت: «به کافران بگوی که اگر دست بردارند، گناهان گذشته آنها آمرزیده شود و اگر باز گردند، داند که با پیشینیان چه رفتاری شده است. با آنان نبرد کنید تا دیگر فتنه‌ای نباشد و دین، همه دین خدا گردد. پس اگر باز ایستادند، خدا کردارشان را می‌بیند. و اگر سر باز زنند، بدانید که خدا مولای شماست، او مولا و یاری دهنده‌ای نیکوست» [انفال / ۳۸ - ۴۰].

و بر مؤمنان است که در راه خدا با جان و مال خویش جهاد کنند تا ایمانشان، ایمانی حقیقی گردد و پذیرفته شود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آیا شما را به تجارتی که از عذاب دردآور رهاییتان دهد، راه بنمایم؟ به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید، و در

راه خدا با مال و جان خویش جهاد کنید. و این برای شما بهتر است، اگر دانا باشید. گناهان شما را می‌آمرزد... و مؤمنان را بشارت ده. ای کسانی که ایمان آورده‌اید یاران خدا باشید، همچنان که عیسی بن مریم به حواریان گفت: چه کسانی مرا در راه خدا یاری می‌کنند؟ حواریان گفتند: ما یاران خدا هستیم» [صف / ۱۰ - ۱۴].

هرگاه انسان مؤمن در جستجوی شناخت حقیقی خدا باشد، باید به معرفت ویژه‌ای که از خدا دارد، بازگردد و آن، شناخت فطری انسان است؛ که پیش از هر چیزی، خدا در دل انسان تجلی یافته است. از این رو، بر انسانهاست که بجز خدای یکتا، هیچ کس را سرپرست خود نگیرند و تنها او را پیروی کنند؛ همان‌گونه که قرآن می‌گوید. انسانها پیش از زاده شدنشان، بدین حقیقت گواهی داده‌اند: «و پروردگار تو از پشت بنی آدم فرزندانسان را بیرون آورد، و آنان را بر خودشان گواه گرفت و پرسید: آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: آری. گواهی می‌دهیم. تا در روز قیامت نگوئید که ما از آن بی‌خبر بودیم» [اعراف / ۱۷۲].

آری، مؤمنی که با کوشش تمام به اصل و ریشه خود می‌اندیشد، می‌گوید: «چرا خدایی را که مرا آفریده است و به نزد او باگردانده می‌شوید، نپرستم» [یس / ۲۲]. و خدا مؤمنانی را که وی را می‌پرستند، پاداشی که سزاوار آن هستند، می‌بخشد: «آیا آن که می‌آفریند، نمی‌داند؟ حال آنکه او باریک بین و آگاه است» [ملک /

پذیرفت، زیرا توبه‌پذیر و مهربان است. گفتیم: همه از بهشت فرو شوید؛ پس اگر از جانب من راهنمایی برایتان آمد، بر آنها که از راهنمایی من پیروی کنند، بیمی نخواهد بود و خود اندوهناک نمی‌شوند» [بقره/۳۷-۳۸]. از این سخن به دست می‌آید که هدایت چیست؟ و نیز پیروی کردن از آن چگونه است؟ این چنین است که خدا بر هر که خواهد، وحی فرستد و حقایق را بدو الهام کند؛ همانا خدا «بر هر یک از بندگانش که بخواهد به فرمان خود وحی می‌فرستد، تا مردم را از قیامت بترساند. آن روز که همگان آشکار شوند، هیچ چیز از آنها بر خدا پوشیده نماند. . .» [مؤمن/۱۵-۱۶].

از سویی، هدایت و راهنمایی خدا، برای کسانی است که توبه و بازگشت حقیقی کنند و حقیقتاً رو به سوی خدا آورند؛ همانا خدا «هر که را به درگاه او روی کند، هدایت می‌کند» [رعد/۲۷]. و در حقیقت، هدایت، یک هدایت بیشتر نیست و آن هم، هدایت خداست: «بگو: هدایت، هدایتی است که از جانب خدا باشد» [بقره/۱۲۰]؛ «هر که روی خویش به خدا کند و نیکوکار باشد، هر آینه به دستگیره استواری چنگ زده است، و پایان همه کارها به سوی خداست» [لقمان/۲۲].

آری، مؤمنان، آنانی هستند که می‌گویند: «شنیدیم و فرمانبرداری کردیم» [بقره/۲۸۵؛ مائده/۷؛ نور/۵۱]. اینان، هدایت یافتگانند، بر ایمان خود استوارند، همواره رو به سوی خدا دارند و فروتنانه آنچه را خدا بخواهد می‌خواهند. اینان، تسلیم خدای یکتا شده‌اند، از بنیاد زندگی شان دگرگون شده است، و به هر چه می‌رسند آن را بخشایش، نعمت، مهر و لطف خدا می‌بینند. همانا، مردم در دل به حاکمیت و توانایی خدا آگاهند. ولی بیشتر آنان، آن را در دل خویش پنهان می‌دارند و جز به هنگامی که درد، رنج و مصیبتی به آنان روی می‌آورد، خدا را به یاد نمی‌آورند. این زمان است که قفل‌های سختی را که بر دل‌های خود زده‌اند، می‌شکنند، امیدوارانه به خدا پناه می‌برند، و از او یاری و کمک می‌جویند. این را می‌دانند که تنها خدا توانایی آن را دارد که از گردابی که بدان گرفتار آمده‌اند، نجاتشان دهد. ولی همین که به ساحل نجات رسیدند و درد و رنجها به کنار آمد بدون آنکه سپاسگزار خدا باشند، به سرعت او را فراموش می‌کنند. قرآن این نادیده انگاشتن نعمتها و ناسپاسی را این‌گونه آورده است: «بگو به فضل خدا و رحمت او شادمان شوند. . . همانا، خدا فضل خود را به مردمان ارزانی می‌دارد، ولی بیشترشان شکر نمی‌گویند» [یونس/۵۸-۶۰]. آری! هر نعمتی که به انسان می‌رسد، از سوی خداست. این چیزی است که مؤمن آن را بدرستی می‌شناسد، و قرآن خطاب به او می‌گوید: «در برابر فرمان پروردگارت شکیباش که تو تحت نظر مایی و هنگامی که (از خواب) برخاستی، به ستایش پروردگارت تسبیح گوی. و [نیز] در پاره‌ای شب به هنگام ناپدیدشدن ستارگان، تسبیح گوی» [طور/۴۸-۴۹].

اما مؤمنانی که گمان می‌کنند که فضل و بخشش خدا به دست آنان است، خطا می‌کنند؛ چه آنکه تمام فزون‌بخشی، به دست خدای یکتاست: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و

۱۴]. در اینجا، برای مؤمنی که درباره حقیقت کنکاش می‌کند، پرسش پراهمیتی وجود دارد که: انسان خطاکار در گناه فرو غلتیده، چگونه می‌تواند دوباره به سوی خدا بازگردد؟ قرآن گزارش می‌دهد که آدم پس از آنکه از فرمان خدا سرپیچی کرد، این نافرمانی او را برای همیشه از خدا دور نساخت، بلکه خدا از راه کلمه‌ای چند که به او الهام کرد، بدو آموخت که چه باید کند [بقره/۳۷].

آری، حلقه پیوند انسان و خدا، همان روح انسان است. و آدم از راه همین روح انسانی، کلمات خدا را فرا گرفت و همانا فراگرفتن، کار ارزشمند و مهم انسانی به شمار می‌رود. در این باره، قرآن می‌گوید: «آدم از پروردگارش کلماتی را فرا گرفت» [بقره/۳۷]. و خرد بیدار او، پذیرای آن کلمات شد. و بدین وسیله، آنچه را خدا گفت، شنید. شنیدن کلام خدا - همانگونه که از پیش خواندیم - کار چند پهلویی است؛ که گاه از موضعگیری ایجابی انسان حکایت دارد. در داستان آدم، دو حقیقت وجود دارد، که هر دو به هم پیوسته هستند:

نخست، فراگیری آدم کلمات پروردگارش را دو دیگر، پذیرفته شدن بازگشت آدم به سوی خدا اکنون بنگریم که پس از این، چه پدید آمده است؟ قرآن می‌گوید: «آدم از پروردگارش کلمه‌ای چند فرا گرفت. پس خدا توبه او را

روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن

مشهوره:

تفسیر شیخ ابوالفتح رازی

تألیف:

حسین بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی النیشابوری

نیمة اول قرن ششم هجری

ازسورة نحل (۱۶) تا کھف (۱۸)

به کوشش و تصحیح

دکتر محمد جعفر باحقی - دکتر محمد مهدی ناصح



به پیامبرش ایمان بیاورید تا شما را از رحمت خویش دو بار مزد بدهد. و شما را نوری عطا کند که در روشنایی آن راه بجوید، و بیمرزدتان که خدا آمرزنده و مهربان است. تا اهل کتاب بدانند که به بخشایش خداوند هیچ دسترسی ندارند و این بخشایش به دست اوست که به هر که خواهد ارزانی می‌دارد، و خدا را بخشایشی عظیم است [حدید/۲۸ - ۲۹].

برخی از مردمان هستند که در تنگناهای زندگی، به خدا ایمان می‌آورند و از او کمک می‌خواهند. اما همین که کمک و یاری او را دریافتند، به او شرک می‌ورزند و در کارهای مهم زندگی، به خویش زیان می‌رسانند. اینان باید درست بیندیشند و کسی را که به آنان یاری رسانیده است سپاس گویند؛ و او خدای یکتایی است، که بخششها از اوست و نعمتایش بشمار است.

قرآن می‌گوید: مردم بخشش و رحمت پرورگار را می‌شناسند، اما بیشتر آنان سپاسگزار نیستند، چون نمی‌خواهند بدان نعمتها اعتراف کنند.

و این ناسپاسی، رازی نهفته دارد. آری، شناخت حقیقی بخششهای پروردگار، نیازمند نوری است که بدون آن نمی‌توان نعمتهای خدا را شناخت؛ با آنکه همواره این نعمتها، در برابر دیدگان انسان است.

از این رو، کافرانی که در جستجوی بخشنده بخششها هستند، همواره خطا می‌کنند و به جای خدای یکتا، خدایان دروغین را می‌پرستند. قرآن به اینان هشدار می‌دهد و از آنان می‌خواهد که حقیقت را فهم کنند، و بپذیرند که همه چیز از سوی خداست: «آیا ندیده‌اید که خدا هرچه را در آسمانها و زمین است رام کرده است، و نعمتهای خود را چه آشکار و چه پنهان بر شما ارزانی داشته...» [لقمان/۲۰].

آنچه سزاوار است همه انسانها آن را فهم کنند، آن است که به جای آنکه علم خود را درباره خدا بر پایه حدس و گمان بنیان نهند - همانگونه که قرآن اشاره دارد - به کاوش و تحقیق درباره موجودات این جهان و روند تکاملی آنها پردازند، و تمام کوشش خود را به کار بندند تا به علم یقینی برسند. و هر انسانی خود باید چنین کند، و دیگری نمی‌تواند به جای او عهده‌دار این مهم شود؛ چه آنکه انسانها از دیدگاه قرآن، تک تک آنها هدف و غایت هستند و هیچ انسانی ابزار و وسیله به شمار نمی‌رود. آری، اگر انسانی به عنوان یک فرد، به خودآگاهی رسید و نسبت به انسانیت خود آگاه شد، می‌تواند آن را در دیگر انسانها هم بیابد؛ چه آنکه، آنان هم موجوداتی همانند وی هستند. و هرگاه انسان انسانیت خود را به عنوان کیان انسانی محقق ساخت - و این همان شخصیتی است که انسان را مخاطب قرآن قرار می‌دهد -، در این هنگام می‌تواند با دیگر انسانها به وصف آنکه آنان هم دارای کیان و شخصیت انسانی هستند، ارتباط برقرار کند. قرآن به این حقیقت، در این آیه اشاره دارد: «ای مردم! ما شما را از نری و ماده‌ای بیافریدیم و شما را جماعتها و قبیله‌ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید» [حجرات/۱۳]. و این نوع از شناخت، اتحاد و همبستگی انسانها را می‌طلبد؛ نه

تفرقه و جدایی را.

بر پایه آموزه‌های قرآن، آنچه را گفته آمد، کسی توانایی انجام دادن آن را دارد، که فروتنانه تسلیم خواسته خدا باشد. و چنین کسی، انسانی است که سلوک و رفتار وی از مبدأ عدل و رحمت، آغاز شده است (یعنی، از راه خدا حرکت خود را آغاز کند).

آری، هرگاه انسان برای رسیدن به حقیقت تمام کوشش خود را به کار گیرد و به تعبیری «جهاد اکبر» کند، آزادی و رهایی او از بند اوهام و پندارها افزون می‌گردد و پیوسته او را به آفاق گسترده‌تر می‌رساند. در این هنگام است که فرا می‌گیرد چگونه کلمات خداوند را بیوشد. و در چنین هنگامه‌ای است که در هر مکانی، آیات و نشانه‌های خداوند را مشاهده می‌کند؛ حتی در خویش خویش: «زودا که آیات قدرت خود را در آفاق و در وجود خودشان به آنها نشان خواهیم داد تا برایشان آشکار شود که او حق است. آیا اینکه پروردگار تو در همه جا حاضر است، کافی نیست» [فصلت/۵۳].

برای دریافت این حقیقت، بدین آیات از قرآن کریم مراجعه کنید: «بقره/۱۶۴ و ۲۱۹؛ انعام/۹۵ - ۹۹؛ یونس/۵ - ۶؛ روم/۲۰ - ۲۷؛ جاثیه/۳ - ۶؛ زمر/۵۲/۵۹؛ و دیگر آیات قرآنی».

اما بیشتر مردمان، نمی‌خواهند برای دست یافتن به حقیقت، این چنین کوشش کنند؛ و همیشه رستگاری خود را در گرو باور به خرافات و پندارها می‌دانند، و آیات و نشانه‌های خداوندی را بر پایه پندار و اوهام خویش تفسیر می‌کنند: «نادانان گفتند: چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید؟ یا معجزه‌ای بر ما نمی‌آید؟ پیشینیان نشان

دست بدهند؛ از آنان می خواهد که همواره در برابر خدا و در برابر حقیقت و وحی الهی برآستی خاشع باشند: «آیا مؤمنان را وقت آن نرسیده است که دلپایشان در برابر یاد خدا و آن سخن حق که نازل شده است خاشع شود؟ همانند آن مردمی نباشند که پیش از این کتابشان دادیم و چون مدتی برآمد، دلپایشان سخت شد و بسیاری نافرمان شدند» [حدید/۱۶].

بر مؤمنان روشن است که در این جهان، جز عدل و داد خداوندی که همه چیز به دست اوست، از چیز دیگری نباید ترسید، و نیز بجز از پروردگار مهربان از سوی کس دیگری یاری نخواهد رسید.

آری، خداوند برای نجات انسان، ریسمانی ناگسستی قرار داده تا انسان با خضوع و پایداری، رو به سوی خدا کند و به آن چنگ زند؛ و به جای آنکه در این جهان به پوچها روی آورد، خاضعانه رو به سوی خدا کند، و در حالی که تسلیم اوست زندگی را به پایان برد: «ای کسانی که ایمان آورده اید، آنچنان که شایسته ترس از خداست، از او بترسید و جز در مسلمانی نمیرید. و همگان در ریسمان خدا چنگ زنی و پراکنده نشوید. . . .» [آل عمران/۱۰۲-۱۰۳]. مقصود ترس از خدا، پروا داشتن و ترسیدن از کسی است که مهربان است، و به هیچ کس ستم روا نمی دارد. و مقصود از ریسمان خدا، رشته هدایت اوست که جز آنان که اگر بدی و ستمی کرده اند و به سوی خدا بازگشته اند، نتوانند بدان چنگ زنند و به آن تمسک جویند. اینان کسانی هستند که از خدا نیکی و داد می جویند؛ کسانی که پرده های غفلت از دلپایشان برافتاده و سنگینی از گوشه هایشان برداشته شده است، و توانایی

نیز چنین سخنانی می گفتند. دلپایشان همانند یکدیگر است. ما برای آنان که به یقین رسیده اند، آیات را بیان کرده ایم» [بقره/۱۱۸]. آن که در آیات و نشانه های الهی برای یافتن حقیقت جستجو می کند، باید بداند که در پیرامون زندگی انسان، اسرار و آیات الهی فراوانی وجود دارد که هرگز شکی بدانها راه ندارد. اما کسی آنها را کشف می کند و با یقین حقیقی به گمشده خویش دست می یابد، که بدون پیش داوری و بهره گیری از حدس و گمان، در جستجوی حقیقت باشد. آری، ادراک آیات الهی، جز با خرد ناب و مجرد از خرافات و اوهام امکان پذیر نیست. انسانی آنها را درک می کند، که توانایی شنیدن و خرد ورزیدن را داشته باشد. از راه مثال: اگر انسان در خویشتن - که جهانی بزرگ است - تأمل و تدبر کند، به این حقیقت - که در نیروی کلام انسان نمایان است - و به پدیده مهم عقلانی - که سرّی از اسرار و آیه ای از آیات خداوندی است - دست می یابد؛ پدیده ای که عقل را به جهان محسوسات می کشاند، و خود را شنونده قرار می دهد. قرآن می گوید: «و در زمین برای اهل یقین عبرتهایی است، و نیز در وجود خودتان. آیا نمی بینید؟ و رزق شما هرچه به شما وعده شده، در آسمان است. پس سوگند به پروردگار آسمانها و زمین که این سخن، آنچنان که سخن می گوید، حتمی است» [ذاریات/۲۰-۲۳]. و با همه اینها، «از آن خداست نهان آسمان و زمین» [انحل/۷۷]. و خدا بر هر که خواهد، امور نهان خود را آشکار سازد.

آری، بیشترین مردم به خدا ایمان راستین ندارند، و او را همچون یک حقیقت همواره به یاد نیاورند؛ مگر آنکه با خطر بزرگی روبه رو شوند. و آنان که خدا را به خاطر یاری که از سوی او به آنها رسیده است، سپاسگزار باشند و ایمانشان ایمان استوار باشد، اندک هستند. این گروه اندک، آنانی هستند که دریافته اند که این جهان زودگذر است و تکیه گاهی استوار و حقیقی نیست تا بدان تکیه زنند؛ آن گونه که قرآن می گوید، اینان این حقیقت را دریافته اند که: همه چیز به دست خداست، از این رو در ایمان خود پایدار هستند. اما بیشترین مردم، هنگامی را که با خطر روبه رو شده و از خداوند کمک و یاری جسته اند، و او یاری شان کرده و آنان را از خطر رهانیده است؛ آن را فراموش می کنند: «و چون موجهای عظیم همانند ابرها آنها را فرو پوشد، خدا را از روی اخلاص در دین بخوانند. و چون نجاتشان دهد و به خشکی برد، برخی به عهد خود وفا کنند، و غداران کافر نعمت، آیات ما را انکار نکنند» [لقمان/۳۲، نساء/۱۱۵، یونس/۱۲-۱۳-۲۲-۲۳، و انعام/۴۲-۴۳ و ۷۱].

از آنجا که قرآن خواهان آن است که مؤمنان ایمان خود را پاس دارند و نگه دارند تا دلپایشان سخت نگردد تا ایمان خود را از

المسيحية والإسلام في الحوار والتعاون
توضیح الایمان فی الحوار المسیحی، الإسلامی، اجتهاداً

عادل توبو در جمهوری
ایزداد سن بهشتی

سَبَّاحُ الْمَلِئِكَةِ

بِسْمِ اللَّهِ وَالْإِسْلَامِ نَظَرًا إِلَى الْقِيَامِ
فِي أَسْمَاءِ مَنْشَأِ الْإِيمَانِ وَالْعِبَادَةِ الْقَبِيْلَةِ

الإشراف على:
عبدود زقشوق
عوتفريد فانوني
فرهاد لوفت
عون محمد شيندي
نور گلش مجيد
ل.ب. آيزاهام

اينداد
مؤشر ياسيل عون

الكتبة البولسية
بغربة - لبنان
١٩٩٧

بیافریدیم. آنگاه او را فروتر از همه فروتران گردانیدیم، مگر آنان که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند که پاداشی بی پایان دارند» [تین/ ۴ - ۶].

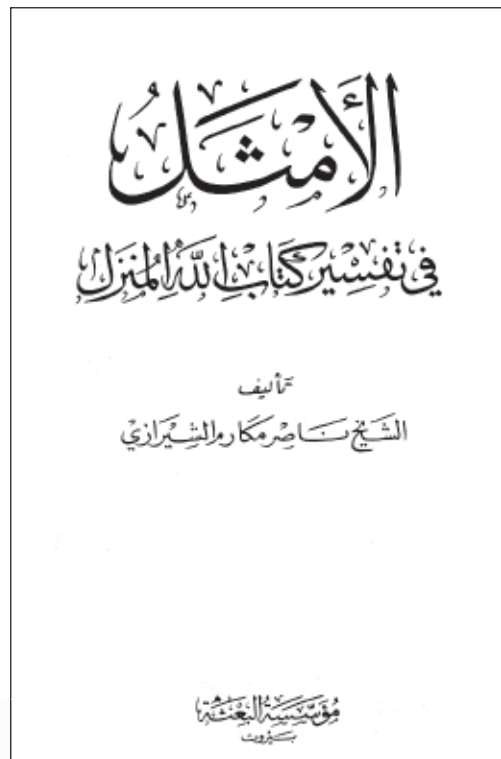
آری، اگر انسان همواره حقیقت و کیان وجود خود را در نظر داشته باشد، کرامت و ارجمندی او در آن است که بجز آفریدگار خود، دیگری را به پروردگاری نشناسد و تنها وجود یگانه آفریدگار خود را خاضعانه پرستش کند؛ چه آنکه دیگری را پروردگار گرفتن، نه تنها شخصیت انسانی انسان خود را به پستی کشانده است، که سرنوشتی زیانبار نیز در انتظارش خواهد بود: «نمی پرستید سواى خدای یکتا، مگر بتانی را خود و پدرانتان آنها را به نامهایی خوانده اید و خدا حجتی بر اثبات آنها نازل نکرده است. حکم جز حکم خدا نیست. فرمان داده است که جز او را نپرستید. این است دین راست و استوار، ولی بیشتر مردم نمی دانند» [یوسف/ ۴۰].

آری، همه مردمان را خدایی جز خدای یکتا نیست. پس، سزاوار است که مؤمن از جنگ هفتاد و دو ملت و درگیریهای فرقه ای دوری گزیند، و تنها رو به سوی خدای بزرگ داشته باشد و در خدمت خلق خدا باشد؛ چه آنکه این خواسته و فرمان خداست که مسئولیت خلق خدا به عهده او باشد: «و به دین حنیف روی آور و از مشرکان مباش. به جای الله خدایانی که نه به تو سود رسانند و نه زیان، مخوان. اگر چنین کنی، از ستمکاران خواهی بود» [یونس/ ۱۰۵ - ۱۰۶].

هر آنچه در آسمان و زمین است، خدا را می پرستند و خواه و ناخواه او را فرمان می برند. ولی این انسان است که راهی که او را به بدبختی، خواری و رنج می رساند یا راهی را که برای آن آفریده شده است - راه مستقیمی که آفریدگار زنده اراده کرده است - آزادانه و با اراده انتخاب می کند و می پیماید؛ چه آنکه دینی بجز دین خدا نیست تا انسان آن را به عنوان حقیقت بجوید: «آیا دینی جز دین خدا می جویند، حال آنکه آنچه در آسمانها و زمین است، خواه ناخواه تسلیم فرمان او هستند و به نزد او باز گردانده می شوید» [آل عمران/ ۸۳].

همه موجودات جهان، خدا را می پرستند؛ یعنی از قوانینی که در وجود آنها قرار داده شده و به هرچه مأمور شده اند، از آن پیروی می کنند و هرگز سرکشی و نافرمانی نمی کنند: «آیا به چیزهایی که خدا آفریده است، نمی نگرند که برای سجده به درگاه او سایه هایشان از راست و چپ حرکت دارند و در برابر او خاشعند؟ هرچه در آسمانها و زمین است، از جنبندگان و فرشتگان، خدا را سجده می کنند و تکبر نمی ورزند. از پروردگارشان که فراز آنهاست، می ترسند و به هرچه مأمور شده اند، همان می کنند. خدا گفت: دو خدا را مپرستید و جز این نیست که اوست خدای یکتا. پس، از من بترسید. هرچه در آسمانها و زمین است، از آن اوست و پرستش خاص اوست. آیا از غیر خدا می ترسید» [نحل/ ۴۸-۵۲].

در حالی که تمام موجودات - بجز انسان - در جهان هستی، خواه ناخواه فرمانبردار خدا هستند، این انسان است که می تواند



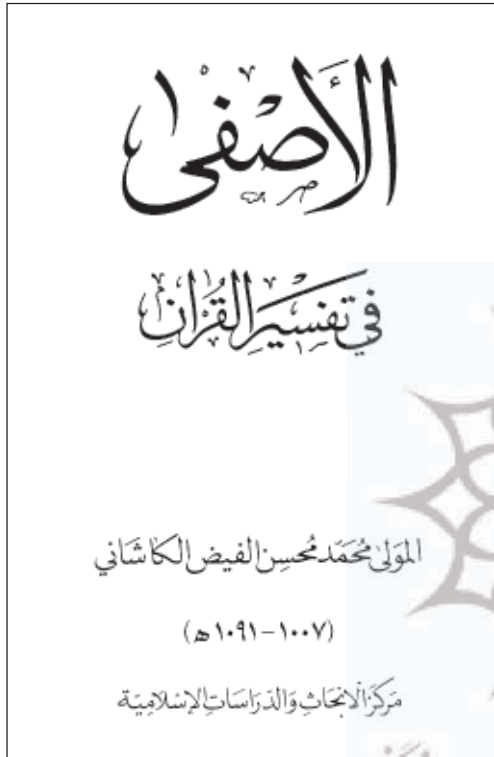
نیوشیدن کلام خدا را یافته و به فرمان بردن از او توانا شده اند. اینان هستند که می توانند به آن ریسمان چنگ زنند.

آری، همانگونه که قرآن می گوید: انسان آفریده شد تا خدا را پرستش کند؛ خدای توانایی که زندگی را آفرید و آن را حفظ کرد. از این رو، هرگاه انسان سخنان خدا را با گوش جان بشنود و خدا را فرمان برد، در حقیقت به حیات و زندگی روی آورده و به عنوان جانشین خدا در روی زمین، دارای نیرویی متحرک، پویا و اثرگذار شده است؛ آن گونه که قرآن می گوید: خدا، خدایی است که بخشایش را بر خود مقرر داشته است، و به رزق و طعام نیازی ندارد. پس، اینکه انسان باید خدا را پرستد و در خدمت او باشد، به معنای آن است که انسان در قلمرو جانشینی خدا به روحیه بخشندگی و مهربانانه، خدمتگزار خلق خدا باشد: «جن و انس را جز برای پرستش خدا نیافریده ایم. از آنها رزقی نمی خواهیم و نمی خواهیم که مرا اطعام کنند. خداست روزی دهنده. و اوست صاحب نیرویی سخت استوار» [ذاریات/ ۵۶-۵۸]. آری، مقصود از پرستش، یعنی قیام به حقیقت جانشینی خدا در زمین، به گونه ای خلّاق همراه با عدل و رحمت.

همانا هر که خدا را یاری کند، خود را یاری رسانده است، و پایدار و استوار خواهد ماند: «ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری خواهد کرد و پایداری خواهد بخشید» [محمد/ ۷]. هدف از آفرینش انسان و پیدایش او در این جهان، برای آن است که با تلاش و تکاپو، وجود انسانی خود را در این جهان محقق سازد. در پاسخ این پرسش که آدمی برای چه آفریده شده است؟ قرآن می گوید: «ما آدمی را در نیکوتر اعتدالی

یعنی ارتباط کامل میان گفتار و کردار برقرار کردن؛ چه آنکه سزاوار است انسان مؤمن آنچه را می گوید، بدان عمل کند و آنچه را عمل می کند، آن را بگوید. در قرآن درباره کافران آمده است: «و چیزها می گویند که بدان عمل نمی کنند» [شعر/۲۲۶]. اما مؤمنان، گاه دچار چنین ضعفی می شوند. از این رو، قرآن آنان را از چنین صفتی برحذر می دارد: «ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا سخنانی می گوید که به کارشان نمی بندید؟ خداوند سخت به خشم می آید که چیزی بگویند و به جای نیارید» [صف/۲-۳]. از مطالبی که بدان اشاره شد، به دست می آید که انسان توانایی

آزادانه حرکت کند تا وجود انسانی خود را محقق سازد یا در جهت نقیض آن گام بردارد. پس، همانگونه که از پیش گفتیم، باید خدا را پرستید، آن هم نه گاه گاه، که همواره و همیشه، فروتنانه و خاضعانه باید او را بندگی کرد و در راه او کوشش نمود. اما، انسان در برابر چه کسی خضوع و فروتنی می کند؟ در برابر آفریدگار مهربانی، که هرگز گلوی انسان را نفرسوده و فضا را بر او تنگ نکرده است تا او را پرستد؛ بلکه خدا می خواهد آنان را پاک سازد و نعمتش را بر او تمام کند، شاید که او از سپاسگزاران باشد: «... خدا نمی خواهد شما در رنج افتید، بلکه می خواهد که شما را پاکیزه سازد و نعمتش را بر شما تمام کند؛ باشد که سپاسگزار شوید» [مائده/۵، یوسف/۶۱، فتح/۲، بقره/۱۵۰، مائده/۳ و نحل/۸۱].



آری، هرگاه ما در برابر دشمن خود خضوع و فروتنی کنیم، از گریز و ناتوانی ما حکایت می کند. اما اگر در برابر خدا خضوع کنیم، از تلاش و کوشش نیرومندانه و بی نهایت ما در راه تحقق عدالت و رحمت خداوندی حکایت خواهد کرد. خضوع در برابر خدا، یعنی برقراری آزادی و بهره مندی انسان از نعمت خداوندی. خضوع در برابر خدا، یعنی آزادانه با خدا پیمان بستن. و این خود، نعمتی است از سوی او که بدان دست یافته ایم: «نعمتی را که خدا به شما داده است، و پیمانی را که با شما بسته است، بدان هنگام که گفتید شنیدیم و فرمانبرداری کردیم، یاد آورید. و از خدای بترسید که خدا به آنچه در دلها می گذرد، آگاه است» [مائده/۱۷].

همانا، نجات و رستگاری، از آن کسی است که خدا را براستی می جوید: «پرهیزگارترین مردم، آن که مال خویش می بخشاید و پاکی می جوید. و هیچ کس را بر او حقی نباشد که اینک پاداش خواهد، مگر جستن خشودی پروردگار والای خویش» [لیل/۱۷-۲۰].

آن را دارد، با آنچه خدا فرمان داده و آن را از وی خواسته است، پیوند برقرار کند؛ پیوندی ناگسستگی. و نیز انسان توانایی آن دارد که در وظایفی که متوجه او است، در اندیشه کلی خود آنها را فراموش نکند و در مرز جزییات خود را متوقف نسازد.

و این گونه در قرآن آمده است: «کسانی که به عهد خدا وفا می کنند و خود پیمان نمی شکنند. آنان که آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده است، پیوند می دهند و از پروردگارشان می ترسند و از سختی بازخواست بیمناکند. آنان که به طلب ثواب پروردگار خویش صبر پیشه کردند، و نماز گزارند و در نهان و آشکار از آنچه به آنها روزی داده ایم، انفاق کردند و بدی را به نیکی دفع می کنند؛ سرای آخرت خاص آنان است. بهشتهای جاویدان؛ آنها و هر که نیکوکار بوده است، از پدران، همسران و فرزندان، بدان داخل شوند و فرشتگان از هر در به نزدشان آیند. (و گویند) سلام بر شما به خاطر آن همه شکیبایی که ورزیده اید. سرای آخرت چه سرای نیکوست» [رعد/۲۰-۲۴]. و این چنین زیستن،

همچنین، مؤمنان برای آنکه بتوانند وظایف ایمانی خود را به جای آورند و ایمان را در دل خود استوار سازند، به صبر و شکیبایی نیاز دارند. قرآن می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، از شکیبایی و نماز مدد جویند که خدا با شکیبایان است» [بقره/۱۵۳].

آری، شکیبایی مؤمن همان توانایی است که انتظار آن از وی می رود، نه چیزی بیش از آن، که: «چیزی مده که بیش از آن چشم داشته باشی. برای پروردگارت صابر باش» [مدثر/۶-۷]. و از آنجا که انسان در هر کاری به یاری و کمک خدا نیازمند است، در صبر و شکیبایی نیز به یاری خدا نیازمند است: «صبر

کن، که صبر تو جز به توفیق خدا نیست. . . .» [نحل/۱۲۷]. از این رو، در قرآن همانگونه که به برپایی نماز تأکید شده، به صبر و شکیبایی نیز تأکید شده است [بقره/۱۵۲].

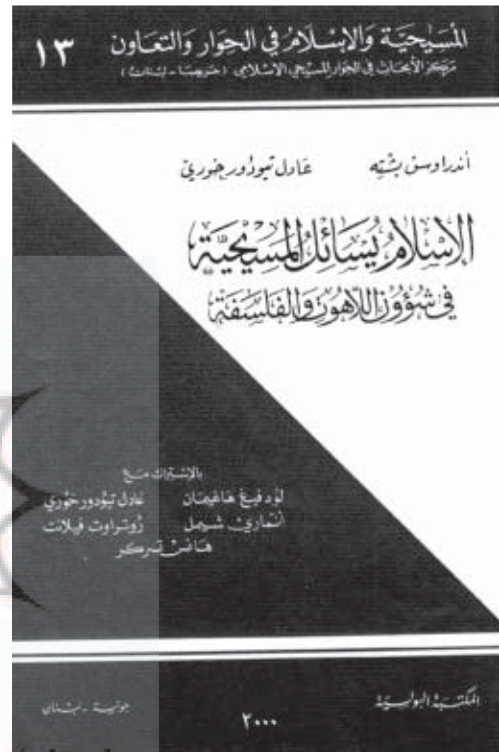
آنچه که برای مؤمن مهم است، آن است که در گردآوری همه نعمتها نکوشد، بل آنچه درخور توش و توان اوست، آن را بخواهد. و دیگر آنکه، خدا تنها کسی است که سزاوار سپاس است، نه دیگری: «از آن خداوند است نیکوترین نامها. بدان نامهایش بخوانید» [اعراف/۱۸۰].

آری، تنها خداوند است که برای ما امکان آن را فراهم می‌سازد

خواهد بود: «آنان که ایمان آورده‌اند و دلهایشان به یاد خدا آرامش می‌یابد، آگاه باشید که دلها به یاد خدا آرامش یابد. زندگی خوش و بازگشتگاه نیکو از آن کسانی است که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند» [رعد/۲۸ - ۲۹]. و این آرامش را خداوند به بندگان مؤمنش می‌دهد تا بر ایمانشان افزوده گردد: «اوست که بر دلهای مؤمنان آرامش فرستاد تا بر ایمانشان پیوسته بيفزاید. . . .» [فتح/۴]. و بر پایه این آرامش است که مؤمن حقیقی در راه خدا - که صراط مستقیم است - تلاش می‌کند. و سزاوار است که انسان کردار خود را به گونه‌ای سامان دهد که در راستای آن از پرستش پروردگارش منحرف نشود، در همه جا او را پرستش کند، و بجز او فرمانروای دیگری برای خود نگیرد: «. . . هر آینه خدای شما خدایی است یکتا. هرکس دیدار پروردگار خود را امید می‌بندد، باید کرداری شایسته داشته باشد و در پرستش پروردگارش هیچ کس را شریک نسازد» [کف/۱۱۰]. و آنان که در انجام کارهای شایسته شکیبیا هستند و آن گونه که سزاوار پروا پیشگی است پروا دارند، خداوند به آنان وسیله و معیار جدایی‌سازی میان نیکی و بدی را می‌بخشد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا بترسید (و پروا پیشه کنید) شما را بصیرت شناخت حق از باطل دهد و گناهانتان را بزدايد و شما را بیامرزد، که صاحب فضل و کرمی بزرگ است» [انفال/۲۹].

آری، مؤمنی که کلمات خدا را می‌نویشد و او را فرمان می‌برد، خداوند وی را حقیقت زندگی خواهد بخشید؛ همان گونه که قرآن می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون خدا و پیامبرش شما را به چیزی فرا خوانند که زندگیتان می‌بخشد، دعوتشان را اجابت کنید» [انفال/۲۴]. آری، مؤمن حقیقی که نه تنها در ظاهر، که از ژرفای دل به حقایق باورمند است، خداوند او را به حقیقت زنده‌اش ساخته و بدو نوری بخشیده است، که بدان تشخیص می‌دهد: «آیا آن کس که مرده بود و ما زنده‌اش ساختیم و نوری فرا راهش داشتیم تا بدان میان مردم راه خود را بیابد، همانند کسی است که به تاریکی گرفتار است و راه بیرون شدن نمی‌داند؟. . .» [انعام/۱۲۲].

و هر انسانی که روی به سوی خدا دارد و او را بخواند، خدا او را پاسخ خواهد داد؛ چه آنکه خداوند انسانها را برای عبادت خویش برگزیده است. و خداوند به انسانها نزدیک است و هر آن کس او را بخواند، پاسخش می‌دهد: «چون بندگان من درباره من از تو پرسند، بگو که من نزدیکم و به ندای کسی که مرا بخواند، پاسخ می‌دهم. پس به ندای من پاسخ دهند و به من ایمان آورند تا راه راست یابند» [بقره/۱۸۶]. کار مهم ایمان، کشاندن انسان به راهی است که راه عدالت و رحمت است. و به تعبیر قرآن، چنین انسانی، انسان رشید یعنی به صواب راه یافته است. در برابر آنان که ایمان خود را با کفر و ستم، همراه کرده‌اند، به چنین راهی، راه نمی‌یابند؛ چه آنکه نور ایمان در دل اینان پوشانده شده است، به گونه‌ای که این نور توانایی آن را ندارد تا بدرخشد و راه بنمایاند. آری، اینان کسانی هستند که: «گفتند: شنیدیم در حالی که



تا بدانچه استحقاق داریم، به دست آوریم. اوست که در پرتو سپاسگزاری و شناخت صفاتش، ما را به تکامل می‌رساند، و نعمتش را بر ما تمام می‌کند [مائده/۶]. در قرآن می‌خوانیم: «اوست خدایی یگانه، هیچ خدایی جز او نیست. دانای نهان و آشکار و بخشاینده و مهربان. . . فرمانروا است، پاک است، عاری از هر عیب است، ایمنی بخش است، نگهبان است، پیروزمند است، با جبروت است و بزرگوار است. و از هر چه برای او شریک قرار دهند، منزه است. اوست خدایی که آفریدگار است، موجد و صورت بخش است. اسمهای نیکو از آن اوست. هر چه در آسمانها و زمین است، تسبیحگوی او هستند و او پیروزمند و حکیم است» [حشر/۲۲-۲۴].

باید بدانیم که مؤمن در ژرفای دل خود، هرگز به آرامش و اطمینان دست نخواهد یافت، جز با یاد خدا. و این آرامش، نه تنها در زندگی این جهان، که در زندگی ابدی و جاودانی او باقی

[فاطر/۳۲].

و از کارهای شایسته - به گونه ای ویژه - آن است که مؤمن خردمندانه سخن بگوید؛ چه آنکه بر پایه آموزه های قرآن: خداوند به انسان سخن گفتن آموخته است [رحمن/۴]. پس هر کس سخن درست بگوید، خدا کارهایش را به صلاح آورد و گناهانش را بپامرزد [احزاب/ ۷۰ - ۷۱]. و همچنین بر اساس آموزه های قرآن، از آنجا که خرد و عقل بشری نقش برجسته ای در زندگی وی دارد، گفته های مؤمن از اهمیت فراوانی برخوردار است. و همان گونه که از پیش گفتیم، مؤمن همواره باید تلاش کند تا کردار و گفتارش همسان باشد.

و از آنجا که تنها انسان توانایی آن را یافته است که نام همه اشیاء را بیاموزد (یعنی توانایی آن را دارد تا همه اشیاء را آن گونه که هست، بشناسد) [بقره/۳۱]، لذا به مرتبه ای رسیده که بر تمام مخلوقات، حتی فرشتگان، برتری پیدا کرده است. از این رو، در این جایگاه اول قرار گرفتن، تنها خرد اوست که او را یاری می دهد تا به کار مهم جانشینی خدا در زمین اقدام کند، زیرا همواره یاد خدا را در دل دارد: «پروردگارت را در دل خود به تضرع و ترس بی آنکه صدای خود را بلند کنی، هر صبح و شام یاد کن و از غافلان مباش» [اعراف/۲۰۵]. و بر مؤمن است که در رفتارش با کینه و بغض حرکت نکند، بلکه به عدل و داد به پا خیزد: «عدالت ورزید که به تقوا نزدیکتر است» [مائده/۸]. و سزاوار آن است که خشم و کینه او به برخی از مردمان، عدل و داد را از یاد او نبرد [مائده/۸]. و خدا می خواهد از مؤمنانی باشد که: «... به خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند» [آل عمران/۱۰۴]. و از کسانی باشند که: «... حق راه می نمایند و به حق عدالت می ورزند» [اعراف/۱۸۱].

آری، «خدا به عدل و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد، و از فحشا و زشتکاری و ستم نهی می کند» [نحل/۹۰]. و قرآن به آنان که همواره از فهم کردن این حقایق دور هستند، می گوید: «هر آینه بر امتهایی که پیش از تو بودند، پیامبرانی فرستادیم و آنان را به سختیها و آفتها دچار کردیم تا مگر تضرع کنند. پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنها رسید تضرع نکردند، زیرا دلپایشان را قساوت (سنگینی) فرا گرفته و شیطان اعمالشان را در نظرشان آراسته بود. چون همه درها را به رویشان گشودیم تا از آنچه یافته بودند، شادمان گشتند. پس به ناگاه، فرو گرفتیمشان و همگان نومید گردیدند. پس، ریشه ستمکاران برکنده شد...» [انعام/۴۲-۴۵].

آری، مردمانی که خدا را می جویند، به چشم او را نمی بینند. اما، خداست که همگان را می بیند؛ قرآن می فرماید: «این است خدای یکتا که پروردگار شماست. خدایی جز او نیست. آفریننده هر چیزی است. پس او را پرستید که نگهبان هر چیزی است. چشمها او را نمی بینند و او بینندگان را می بیند. دقیق و آگاه است» [انعام/۱۰۲ - ۱۰۳].

پس، انسان با همه توان و نیروی خود، باید بکوشد تا وجود

نمی شنیدند» [انفال/۲۱]. و یا کسانی هستند که: «گفتند: شنیدیم و به کار نخواهیم بست» [بقره/۹۳]. اما «آنان که ایمان آورده اند و ایمانشان را به شرک نمی آلاینند، ایمنی از آن ایشان است و ایشان هدایت یافته گانند» [بقره/۸۲].

هر آینه، مؤمنان برپایه کردارشان، دارای مراتب و درجاتی هستند: «برای هر یک برابر اعمالی که انجام داده اند، درجاتی است» [انعام/۱۳۲]. «و هر یک را نسبت به کاری که کرده است، درجاتی است تا خدا پاداش کارهایشان را به تمامی بدهد و به آنان ستم نمی شود» [احقاف/۱۹]. قرآن در این زمینه، مثالی زده است: «آیا آب دادن به حاجیان و عمارت مسجد را با کرده کسی که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است، برابر می دانید؟ نه، نزد خدا، برابر نیستند و خدا ستمکاران را هدایت نمی کند. آنان که ایمان آورده اند و مهاجرت کردند و در راه خدا با مال و جان خویش جهاد کردند، در نزد خدا درجاتی عظیمتر دارند...» [توبه/۱۹ - ۲۰].

اکنون، توان آن را یافته ایم که در میان سه دسته از بندگان خدا تمییز بدهیم، آن گونه که در این آیه می خوانیم: «سپس کتاب را به کسانی از بندگانمان که برگزیده بودیم به میراث دادیم. بعضی بر خود ستم کردند و بعضی راه میانه بر گزیدند و بعضی به فرمان خدا در کارهای نیک پیشی گرفتند. و این است، بخشایش بزرگ»

